[26] بدستور يزيد سر امام حسين (عليه السلام) را در ميان طشتي نهادند، يزيد با چوبی که در دست داشت به دندانهای مبارك امام زده واشعاري که يادآور کينه هاي جاهلي بود را می خواند. أو می خواست بدين وسيله شادی خود را ابراز داشته وبه حاضرين قدرت خود را بنمايانند، اما شيرزن ميدان کربلا ودختر شجاع زهرای مرضيه اين شادی را در کامش مبدل به زهر ساخت وچنين سخن گفت: " خدا ورسولش راست گفته اند که پايان کار کسانی که کار بد انجام دادند، اين بود که آيات الهی را دروغ خوانده وآنها را مسخره می کردند، يزيد ! چنين می پنداری که چون اطراف زمين وآسمان را بر ما تنگ گرفتی و ما را مانند اسيران از اين شهر به آن شهر بردند، ما خوار شده وتو عزيز گشتی ؟ گمان می کنی با اين کار ارزش تو زياد شده است که اين چنين به خود می بالی وبر اين وآن تکبر می کنی ؟ وقتی می بينی اسباب قدرتت آماده وکار پادشاهيت منظم است از شادی در پوستت نمی گنجی. نمی دانی اين فرصتي که به تو داده شده است برای اين است که نهاد خود را چنانچه هست، آشکار کنی، مگر گفته خدا را فراموش کرده أي: کافران می پندارند اين مهلتي که به آنها داده ايم برای آنان خوبست، ما آنها را مهلت می دهيم تا بار گناه خود را سنگين تر کنند، آنگاه به عذابي می رسند که مايه خواری ورسوايی است. أي پسر آزاد شدگان ! اين عدالت است که زنان ودختران وکنيزکان تو پس پرده عزت بنشينند وتو دختران پيغمبر را اسير کنی، پرده حرمت آنان را بدری، صدای آنان را در گلو خفه کنی، ومردان بيگانه، آنان را بر پشت شتران از اين شهر به آن شهر بگردانند ؟ ! نه کسی آنها را پناه دهد، نه

_____